

تحلیل گفتمان انتقادی دعای چهل و نهم صحیفه سجّادیه با تکیه بر الگوی هاچ و کرس

روح الله صیادی نژاد^{۱*}، رحمان نوازی^۲



شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/DUA.2023.28472.1032

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳

چکیده

ادعیه صحیفه سجّادیه به عنوان منبع عظیمی از تعالیم روح بخش حیات بشری، تعالی دهنده نگرش‌ها و عمل کردهای فردی و اجتماعی در راستای ایجاد گفتمان‌های توحیدی با هدف تحقق حاکمیت حق است. تحلیل گفتمان انتقادی از مهم‌ترین رویکردهای نوین در حوزه زبان‌شناسی و ابزاری پرکاربرد و میان‌رشته‌ای است که در راستای استفاده نظامند به بازتولید مفاهیم ایدئولوژیک و قدرت در بافت‌های سیاسی اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. «هاچ» و «کرس» از جمله زبان‌شناسانی هستند که با تکیه بر همین اصل، الگویی زبان‌شناختی و روش‌مند، متشکل از چهار مؤلفه نام‌دهی، اسم‌سازی، مجهول در برابر معلوم و جملات کنشی در برابر اسنادی ارائه کرده‌اند. این پژوهش به روش تحلیل گفتمان انتقادی و با هدف تبیین جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک حاکم بر متن در دعای چهل و نهم صحیفه سجّادیه به بررسی فرآیند ساختارهای گفتمان‌مدار بر اساس این نظریه پرداخته است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که فراوانی جمله‌های انتقالی در کلام امام چهارم علیه‌السلام نشان‌گر جریان زنده دعا در ارتباط با تکالیف فردی و مسؤولیت‌های اجتماعی است. آرایش مختلف زبانی و وجود زبان استعاری در این دعا، جهت‌گیری‌های گوناگونی را در مقابله با گفتمان نظام سلطه اموی نشان داده است. از جمله نتایج این پژوهش وجود مؤلفه اسم‌سازی در دعای مذکور در جهت معرفی، اثبات و استقرار پایه‌های اصلی نظام حاکمیت حق است. امام سجّاد (ع) در این دعا سعی در مقابله و خنثی‌سازی گفتمان باطل و معرفی و جایگزینی گفتمان حق هم‌چنین، معرفی و رشد عناصر جامعه توحیدی در ایصال به حاکمیت نظام حق دارد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، هاچ و کرس، اسم‌سازی، صحیفه سجّادیه، دعای چهل و نهم.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول*)، saiiadi57@gmail.com

۲- دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، rahman.navazani13@gmail.com

۱. مقدمه

از جمله ساختارهای زبانی فرا جمله یا متن که واقعیت‌های اجتماعی را انعکاس می‌دهد، گفتمان است که با فرآیندهای گوناگون در متن با اهداف خاص به پیوند زبان، اندیشه و واقعیت می‌پردازد. واژه گفتمان از نظر لغوی به معنای حرکت سریع در جهت‌های گوناگون می‌باشد که از فعل یونانی *dirscurrere* گرفته شده است (عضدانلو، ۱۳۹۸: ۱۶). استراتژی به کارگیری سازه‌های زبانی جهت بیان یا تسلط ایدئولوژی در ساختارهای نوشتاری و گفتاری بشری، پیوسته قابل مشاهده است. تحلیل این ساختارهای تنیده شده گفتمانی متون با وجوه مختلف از مقوله‌های مورد توجه زبان‌شناسان به‌شمار می‌رود. «گفتمان یکی از پیچیده‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم در زمینه‌های مختلف است» (شومان، ۲۰۰۷: ۲۷). نظام سیستماتیک گفتمانی با تحمیل سیستم‌های مفهومی و فکری خاص به نوعی محدودیت دست می‌زند که مانع از بروز جهان‌بینی‌های دیگر می‌شود.

اصول فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار یا تحلیل گفتار است. در تحلیل گفتمان به شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن نوشتار یا گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره-ای کلی نگریسته می‌شود. این رویکرد، رویکردی تلفیقی و بین رشته‌ای است که سعی دارد از توان رشته-هایی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و غیره برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی از جمله گفتمان رسانه‌ها سود جوید (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). پس از تحلیل گفتمان، گرایش به سمت تحلیل گفتمان انتقادی جهت گرفت.

تحلیل گفتمان انتقادی از جمله گرایش‌های نوین در علم زبان‌شناسی است که در سال‌های اخیر توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. هر چند پیشینه این رویکرد به مباحث فصاحت و بلاغت و معانی و بیان بر می‌گردد؛ اما، چگونگی شکل‌گیری تجزیه و تحلیل گفتمان و به‌ویژه، تحلیل گفتمان انتقادی را باید در نیمه قرن بیستم جستجو کرد. «تحلیل گفتمان انتقادی بیش‌تر به دنبال درک پدیده‌های اجتماعی و آنچه در این مسیر اتفاق می‌افتد، است» (عبدالکریم، ۲۰۱۶: ۱۵۶). این تحلیل یک نوع تحلیل گفتمان است که به بررسی نحوه استفاده تبعیض‌آمیز از قدرت جمعی، سلطه و عدم مساوات از طریق گفتار و نوشتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاص می‌پردازد. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی شکل پیشرفته‌تر تحلیل گفتمان نقش‌گراست که از سطح توصیف به سطح تبیین و توجیه رسیده است. (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۴). یکی از راه‌های نشان‌دادن نقش زبان، بررسی کارکرد آن در متن و تعریف آن به عنوان شکلی از عمل کرد اجتماعی است که مستلزم رابطه دیالکتیکی بین یک رویداد گفتمانی خاص و موقعیت‌های

اجتماعی است (Jørgensen and Phillips, 2002: 78). صحیفه سجادیه سرشار از آموزه‌های فردی و اجتماعی و از جمله بسترهای مهم، جهت بازتاب گفتمان‌ها در روابط اجتماعی، شرایط سیاسی و نگرش‌های فرهنگی است.

ساختار دعایی، زبان ادبی و بیان استعاری صحیفه سجادیه ظرفیت‌های گسترده‌ای را در بررسی‌های زبان‌شناسی از نوع زبان‌شناسی انتقادی داراست. دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه با موضوع دفع مکر دشمنان و داشتن زمینه‌های سیاسی-اجتماعی، گفتمان علوی را در مواجهه و تقابل با اندیشه‌ها و ساختار حاکمیت و قدرت امویان قرار داده است. یکی از روش‌های بازتولید گفتمان متن در جایگاه ایدئولوژی و قدرت، تحلیل گفتمان انتقادی است که ایده‌های جدیدی از دوره صدر اسلام به دست می‌دهد. در همین راستا، این پژوهش با رویکرد کاربردشناسی زبان طبق الگوی تحلیل گفتمان انتقادی هاج و کرس به بررسی ایدئولوژی‌های گفتمان‌مدار و تأثیر مؤلفه‌های گفتمانی در دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه امام سجاد (علیه‌السلام) می‌پردازد. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه چه ایدئولوژی را دنبال می‌کند؟
۲. متن مورد پژوهش کدام‌یک از مؤلفه‌های مدل انتقادی گفتمان هاج و کرس را در بر دارد؟
۳. در کاربست تحلیل گفتمان انتقادی هاج و کرس، تمرکز و جهت جمله‌های نام‌دهی و اسم‌سازی، جمله‌های مجهول و جمله‌های کنشی و اسنادی در دعای چهل‌ونهم به سمت چه مفاهیمی است؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسی انتقادی به‌ویژه، بر اساس نظریه‌های گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته نشده است. در میان پژوهش‌های صورت گرفته، کتاب صحیفه سجادیه مورد بررسی کلی قرار گرفته یا بعضی از دعا‌های آن مورد پژوهش موضوعی، واقع شده که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود:

-سیفی، محسن و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ارجاع متنی به عنوان عاملی انسجام‌بخش در صحیفه سجادیه» به بررسی نقش ارجاع‌های متنی در شکل‌دهی به انسجام متن بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش واکاوی ارجاع و بسامدسنجی آن در دعا‌های (۵۲، ۵۰، ۳۷، ۲۵، ۲۱، ۲) صحیفه سجادیه در جهت بازنمایی زیبایی‌های عنصر انسجام ارجاع در کلام امام سجاد (علیه‌السلام) است.

- رسد، راضیه (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی نیایش‌های صحیفه سجّادیه و مناجات‌نامه (الهی‌نامه) خواجه عبدالله انصاری با شیوة تحلیل محتوایی از روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان به بررسی و تحلیل محتوایی نیایش‌های این دو اثر در زمینه‌های عرفانی پرداخته است. نتایج این پژوهش بیان‌گر آن است که میان دو اثر از نظر عمق بافت محتوایی و نیز کاربرد تعبیرها و ترکیب‌های عرفانی، برخی جنبه‌های مشترک و متفاوتی وجود دارد.

- شادمان، یسرا و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجّادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون» به بررسی تطبیقی دو اثر از دو مترجم صحیفه سجّادیه با محوریت استعاره‌های مفهومی پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که مترجمان در انتقال معانی متن مبدأ رویکرد متفاوتی داشته‌اند، اما موفقیت هر دو مترجم در برگردان استعاره به یک میزان بوده است.

- العامری، فضیلة عبوسی محسن (۱۴۳۹) نیز در پژوهشی با عنوان «بلاغه الحجاج فی أدعية السجاد علیه‌السلام دراسة تداولية الصحیفة السجّادیه أنموذجاً» به بررسی دلالت‌های بلاغی در دعاهای صحیفه سجّادیه پرداخته است. العامری با ذکر نمونه‌هایی از عناصر ادبی صحیفه سجّادیه مانند: حذف، تکرار، تضاد و... به بررسی زیبایی‌شناسی و تحلیل ادبی در پژوهش مذکور همت گماشته است.

- عرب بافرانی، رضا و محمدیان (۱۴۰۱) به بررسی عناصر عاطفی دعای هفتم صحیفه سجّادیه در پژوهشی با عنوان «گفتمان عاطفی در دعای هفتم صحیفه سجّادیه» پرداخته است. نویسنده میزان اثرگذاری کلام عاطفی را از نتایج این پژوهش بر شمرده است.

براساس پیشینه ارائه‌شده می‌توان گفت: تاکنون دعای چهل‌ونهم صحیفه سجّادیه مورد بررسی هیچ پژوهشی قرار نگرفته است. با توجه به این که هیچ پژوهش‌گری تاکنون به‌طور مستقل به بررسی دعای مذکور بر اساس نظریه گفتمان انتقادی هاج و کرس نپرداخته است، این مقاله از اولین پژوهش‌ها در عرصه و موضوع مذکور قرار می‌گیرد.

۲.۱. ضرورت، اهمیت و هدف

نگرش جهان امروز به متون الهام‌بخش، نگرشی مبتنی بر علم و ایدئولوژی است. در دورانی که حکومت اموی شرایط جامعه به‌خصوص، تشیع را به سمت خفقان و فشارهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی برده بود، دعا بستری مناسب برای طرح و ترویج ایدئولوژی‌های داعی و رهگذری برای تأمل و دریافت مفاهیم و اندیشه‌ها توسط شنونده بوده است. در چنین شرایطی، ادعیه، زمینه‌ای مناسب برای تولید و ارائه

گفتمان به‌شمار می‌روند. گفتمان، فراتر از زبان، موارد غیرزبانی را نیز در بر می‌گیرد و ناگفته‌های زبانی متن را در القاء ایدئولوژی و قدرت تبیین می‌کند. بالاترین سطح برای تحلیل متن و کشف اندیشه‌های پنهان متن از جمله متون ادعیه، تحلیل گفتمان انتقادی است. تحلیل گفتمان انتقادی که یک بحث میان-رشته‌ای است و مرتبط با علوم مختلف از جمله: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و... است، پیوند بین زبان و ایدئولوژی هم‌چنین، قدرت و هژمونی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. امام سجاد (علیه السلام) در دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه که با موضوعیت دفع شر دشمنان و رد فشارهای آن‌ها انشاء نموده‌اند، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و نظام سلطه را در سطح گفتمان انتقادی به تصویر می‌کشد. این دعا با زمینه سیاسی اجتماعی و با به‌کارگیری ظرفیت‌های گفتمانی زبان در پی بازتولید و برجسته‌سازی گفتمان علوی در مقابل گفتمان اموی است و هم‌چنین با لایه‌های پنهان توصیفی درصدد شناساندن اندیشه‌ها، اهداف و سیاست‌ورزی‌های حاکمیت استبداد امویان است. از طرفی، امام در این دعا با تبیین جایگاه حق و عناصر مرتبط با آن سعی در ایجاد گفتمانی مبتنی بر نظام توحیدی دارد. اهداف بررسی ساختار روابط متن در دعای چهل‌ونهم که براساس روش گفتمانی است، بیان‌گر پیوند موضوع ادبی با زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است.

۲. مباحث نظری پژوهش

در راستای تحلیل الگوهای گفتمان انتقادی دعای ذکر شده و رسیدن به ایدئولوژی‌های حاکم بر متن اصلی، بایسته است ابتدا به تشریح مفاهیم اصلی پژوهش، نظریه مورد نظر و اثر پرداخته، آنگاه اثر ادبی مورد تحلیل قرار گیرد.

۱.۲. الگوی هاج و کرس

در اواخر دهه (۱۹۷۰م) در بریتانیا «گوتتر کرس» (Gunther Kress) و «باب هاج» (Bob Hodge) (۱۹۹۶) به صراحت درباره‌ی زبان‌شناسی انتقادی سخن می‌گفتند. هاج و کرس سپس به دومین گروه دانشورانی پیوستند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در زمینه نشانه‌شناسی اجتماعی در استرالیا مشغول مطالعات انتقادی بودند. در همین دوره، سومین گروه پژوهش‌گران، یعنی «نورمن»، «فرکلاف» و همکاران وی در دانشگاه لنکستر بریتانیا، تحلیل گفتمان انتقادی را پی‌ریزی کردند (چاوشیان، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در واقع، زبان‌شناسی انتقادی به‌وسیله «راجر فولر» و همکارانش، «رابرت هاج»، «گوتتر کرس» و «تونی تریو» در دانشگاه ایست‌انگلیا در انگلستان پا گرفت. (NØrgaard et al, 2010: 11-13). به‌علت ناکارآمدی نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان افراد نام‌برده با انتشار کتاب «زبان و کنترل» (۱۹۷۹) پایه-

های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان‌شناسی انتقادی نامیدند. هاج و کرس با توجه به اهمیت ایدئولوژی در تحلیل گفتمان انتقادی تلاش کرده‌اند که تعریف روشنی از ایدئولوژی ارائه دهند. آن‌ها تأکید می‌کنند که ممکن است واقعیت جامعه با تصویری که از جامعه در ذهن مخاطب توسط نویسنده یا گوینده ایجاد شده است، متفاوت باشد و این تصور همان ایدئولوژی است.

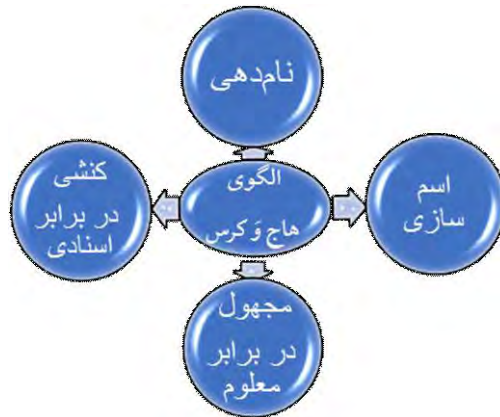
واژه گفتمان به هر شکلی از کاربرد زبان در جامعه اطلاق می‌شود (Van Dijk, 1997/ Fairclough and Wodak, 1997/Fairclough, 1993: 84-258) که ممکن است نزد هر کسی معنایی متفاوت داشته باشد. بنابراین، نویسنده به کمک ظرفیت‌های موجود در زبان به عنوان عنصر اجتماعی زنده با انتخاب کلمات و ساختار متن یا گویش برای ایجاد ایدئولوژی در گفتمان خواننده را سوق می‌دهد.

تحلیل گفتمان انتقادی از نظر کرس به مثابه نوعی عمل اجتماعی است که در بین سایر اعمال اجتماعی قرار دارد (Hodge. R and Kress, 1996). گفتمان از نظر کرس، نظام معنایی است که در درون نهاد‌های خاصی جای گرفته و این نهادها خود در واکنش به ساختارهای بزرگ اجتماعی به وسیله ایدئولوژی‌ها معین می‌شوند (همان: ۱۴۸). از نظر کرس «گفتمان‌ها مجموعه‌هایی از اظهار نظرات نظام‌مند و سازمان‌یافته‌ای هستند که معانی و ارزش‌های نهادها را تبیین می‌کنند. به علاوه، آن‌چه را که ممکن و آن‌چه را که غیرممکن است با توجه به موضوعات مورد علاقه نهاد مورد نظر چه به صورت حاشیه‌ای و چه به صورت محوری و مستقیم، تعریف، توصیف و بازنمایی می‌کنند. گفتمان مجموعه‌ای از اظهار نظرهای اجتماعی حوزه مورد نظر را فراهم می‌آورد و شیوه سخن گفتن درباره موضوع، پدیده و یا روندی خاص را سازماندهی می‌کند و به آن شکل می‌بخشد (آقاگل زاده به نقل از کرس، ۱۹۸۵، ۱۳۸۵: ۱۷۴). یکی از مشکلات یا ضعف‌های تحلیل انتقادی در حال حاضر تعیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و تعبیه الگوی مناسب برای تحلیل متون می‌باشد. الگوهای توسط ون دایک (۱۹۹۶)، فرکلاف (۱۹۸۹)، هاج و کرس (۱۹۷۶) و ون لیون (۱۹۹۶) تنظیم و پیشنهاد شده است. الگوی هاج و کرس (۱۹۹۶) که الگویی زبان‌شناختی است (همان: ۶۵) به علت وضوح و روشنی آن در طبقه‌بندی و توضیح عناصر تشکیل‌دهنده آن نزد بیش‌تر زبان‌شناسان شهرت یافته است، از چهار جزء اصلی تشکیل شده است:

۱. گزینش لغات و تعبيرات خاص (نام‌دهی). ۲. فرآیند اسم‌سازی. ۳. به‌کارگیری مجهول در برابر

معلوم و بالعکس. ۴. جملات کنشی در مقابل جملات اسنادی (شکل ۲-۲).

شکل ۲-۲



۱.۱.۲. نام‌دهی

مقوله نام‌دهی، دیدگاهی است که بر حسب تناسب‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به انسان‌ها، اشیاء و حوادث داده می‌شود. نسبت این نام‌دهی براساس ایدئولوژی حاکم بر متن می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. بنابراین، گوینده یا نویسنده از طریق نام‌دهی، تشخیص، ارزش و حتی هویت را در ذهن مخاطب نسبت به مقوله‌های مورد نظرش تغییر می‌دهد و تأثیر و اهمیت کسی یا چیزی را کاهش یا افزایش می‌دهد. به باور ون لیوون «نام‌گذاری کنش‌گران بیان‌کننده مسائل اجتماعی و یکی از ابزارهای شناخت، باور، ارزش، ذهنیت و موقعیت‌های اجتماعی است» (Van Leeuwen, 2008: 69). یکی از نتایج نام‌واره‌سازی در متن، عدم پویایی است. در واقع، به جای یک فرآیند یا عمل، چیزی داریم که از یک سو با دادن یک نام و بنابر فرض وجود، ملموس‌تر و مشهودتر می‌شود و از سوی دیگر، برای معین کردن به نوعی مبهم‌تر و دشوارتر است؛ زیرا، جزئیات وجود ندارد (جفریز، ۱۴۰۲: ۲۵).

برای مثال، در جمله «او خدای زشتی‌ها است»، «خدای زشتی‌ها» نامی است که به شخص داده شده است و بیان‌گر القاء دیدگاه منفی نویسنده یا گوینده است تا ارزشی منفی از شخص مورد نظر در ذهن مخاطب ایجاد کند. (شکل ۲-۲-۱)

شکل ۲-۲-۱



۲.۱.۲. فرآیند اسم‌سازی

اسم‌سازی نوعی فرآیند است که طبق آن، جمله یا بخشی از جمله به اسم تبدیل می‌شود. از نظر سلطانی (۱۳۸۷) حذف کنش‌گر در فرآیند اسم‌سازی قسمتی از خود فعل مورد تأکید قرار می‌گیرد و به جای این‌که کنش‌گر یا فاعل در ذهن مخاطب برجسته شود، تأکید بر رویداد و خبر است. در فرآیند اسم‌سازی معمولاً یک جمله تبدیل به تک کلمه می‌شود که کنش‌گر یا کنش‌پذیر یا یکی از آن‌ها مخفی می‌ماند. اگر در این فرآیند، کنش‌پذیر حذف نشود و تنها کنش‌گر حذف شود، اسمی که ساخته شده، اطلاع‌رسانی خواهد بود. «اسم‌سازی یک فرآیند نحوی است» (وندایک، ۲۰۰۴: ۱۹۶-۱۷۵) که در این فرآیند از فعل ملموس، اسمی انتزاع می‌شود. علت این فرآیند هم کاستن قدرت معنایی کلمه است. برای مثال، در جمله «کارگران فلسطینی در اعتراض به این‌که دستمزدشان پایین است، اعتصاب کردند» به سه صورت با توجه به شکل (۲-۲-۲) می‌توان فرآیند اسم‌سازی را انجام داد.

شکل ۲-۲-۲



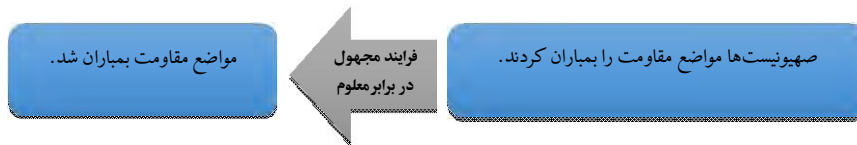
در جمله اول کنش‌گر و کنش‌پذیر حذف شده‌اند و فعل هم به اسم تبدیل شده است ولی در جمله دوم کنش‌گر و کنش‌پذیر هر دو مخفی شده‌اند و تنها فعل و خبر است که در ذهن مخاطب برجسته شده است. در جمله سوم، کنش‌پذیر حاضر است و این کنش‌گر است که حذف شده و در واقع، هویت عامل این اعتصابات (آن‌ها) مخفی مانده است. این فرآیندها صورت‌هایی از راهبردهای نحوی هستند که سبب کم‌رنگ شدن و یا پنهان ماندن کنش‌گر یا کنش‌پذیر می‌شوند؛ هم‌چنین، دادن اطلاعات کم‌تر از کنش‌گر و پنهان ماندن کنش‌پذیر از نظر مخاطب نشان‌گر ایدئولوژی حاکم بر متن است.

۳.۱.۲. به‌کارگیری مجهول در برابر معلوم و بالعکس

در فرآیند ساخت فعل مجهول، کنش‌گر به‌عنوان علت و انگیزه اصلی انجام فعل حذف می‌شود. برای مثال، در جمله «صهیونیست‌ها مواضع مقاومت را بمباران کردند» اگر کنش‌گر و عوامل این فاجعه که «صهیونیست‌ها» هستند به‌عنوان فاعل حذف شود، جمله در جایگاه مجهول این‌گونه بیان می‌شود:

«مواضع مقاومت بمباران شد» (شکل ۲-۲-۳). با این فرآیند، ایدئولوژی حاکم بر متن، عاملیت بمباران را مخفی می‌کند و سعی در توجه اذهان به خود حادثه است و نه عامل آن.

شکل ۲-۲-۳

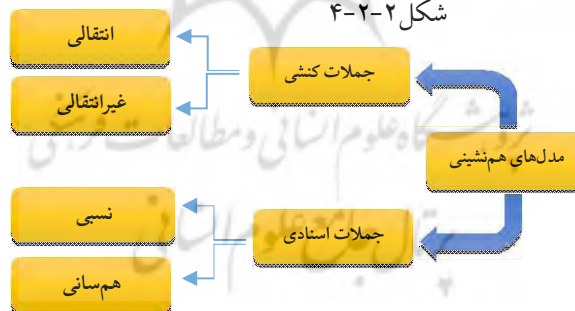


در زبان عرب نیز یکی از دلایل حذف فاعل در جمله مجهول، مخفی نگه‌داشتن فاعل ذکر شده است (نک: ابن‌عقیل، ۱۴۴۱: ۲۰)، مانند: «سُرِقَ الْبَيْتُ»؛ در این مثال، فاعل سرقت به جهت تمایل متکلم به مخفی ماندن آن، ذکر نشده و فعل مجهول «سُرِقَ» به نائب‌فاعل (البیت) اسناد داده شده است. باک (۱۹۸۹) در کتاب «رازها» پیش در مورد اخلاق پنهان‌سازی نوشته است: او پنهان‌کاری عمدی را گاهی مخرب می‌داند. به نظر باک، هنگامی که خواننده یا شنونده تیزبین به پنهان‌کاری آگاهانه نویسنده یا گوینده پی ببرد، دیگر هرگز به او اعتماد نمی‌کند و حتی مستندترین موضوعات عنوان‌شده از جانب آن گوینده یا نویسنده با بی‌اعتمادی محکوم خواهد شد.

۴.۱.۲. جملات کنشی در مقابل جملات اسنادی

مدل‌های هم‌نشینی ارائه‌شده توسط هاج و کرس از دو مقوله جمله‌های کنشی و جمله‌های اسنادی تشکیل شده است (شکل ۲-۲-۴).

شکل ۲-۲-۴



در مدل اول جملات کنشی، عملی از کنش گر به کنش پذیر منتقل می شود و دو عنصر توسط یک فرآیند به یکدیگر مربوط می شوند؛ بنابراین، طبق این فرآیند جمله کنشی و از نوع انتقالی می باشد. برای مثال، در جمله «علی، مقدار را خوشحال کرد» فعل خوشحال کردن از کنش گر (علی) به کنش پذیر (مقداد) منتقل شده است. در مدل دوم، یک مقوله در حداقل ارتباط با یک پروسه است. چون در این گونه جملات فقط یک مقوله وجود دارد، دقیقاً مشخص نیست که این مقوله آیا تأثیرگذار است و یا تأثیرپذیر. بنابراین، این مدل «غیرانتقالی» نامیده می شود. برای مثال، در جمله «عماد نگاه می کند»، «عماد عبادت می کند»، «عماد احساس خوشبختی می کند»، «عماد نه کنش گر است و نه کنش پذیر و تنها درگیر یک فرآیند است و این که چگونه و به چه صورتی درگیر این فرآیند شده، مشخص نیست.

مدل سوم، دربرگیرنده کنش یا عملی نیست؛ بلکه، رابطه بین یک مقوله و یک کیفیت است. این مدل را نسبی می نامند. جمله «محمود شجاع است» نمونه ای ساده از مدل نسبی است که در آن محمود صفت «شجاعت» را به خود اختصاص داده است. این مدل معمولاً، برای توصیف به کار می رود. مدل آخر نیز دربردارنده کنش نیست، بلکه رابطه ساده بین دو مقوله و یا دو اسم را بیان می کند. این مدل، همسانی نامیده می شود. در جمله «عادل فعال ترین کنش گر اجتماعی در جامعه است»، رابطه ساده و یکسان بین عادل و فعال ترین کنش گر جامعه وجود دارد و هر دو مقوله یکی هستند.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

تجزیه و تحلیل معانی، سنگ بنای تحلیل ریزساختارهای گفتمانی است که در تحلیل کلان ساختار گفتمانی به ایدئولوژی متن منتهی می شود. با بررسی فرآیندهای چهارگانه مدل هاج و کرس در متن اثر، می توان به تحلیل گفتمان حاکم بر فضای متنی دعای چهل و نهم، دست یافت. نمونه هایی از نتایج و یافته های تحلیلی اثر بر اساس دسته بندی های هاج و کرس بیان می شود.

۱.۴. نام دهی

استفاده از ضمیر اول شخص در متن دعا به بیان احوال فردی محدود نمی شود؛ بلکه، نوعی بازتاب احوال و اوضاع عمومی جامعه مبتنی بر «من جامعه» است. محققان در این زمینه معتقدند، کاربرد ضمیر شخصی «من» در متن، ممکن است ارجاعی داشته باشد و ارجاع آن تنها شخص گوینده یا نویسنده نیست؛ بلکه، بازتاب آن به هویت های اجتماعی و کنشی فرد نیز ارجاع بر می گردد (Allen, 2006: 7). آلن در توضیح دیدگاهش معتقد است که هویت سیاستمداران در گویش یا متن مبتنی بر گفتمان یا به صورت عمومی یا پنهان است و ارجاع هویت های عمومی نیز به صورت های متنوع در جهت هویت های

حرفه‌ای یا نهادی می‌باشد. حوزه هویت‌ها می‌تواند، توسط نگاه به زمینه اجتماعی یا رسیدن به دانش ما از زمینه‌های وسیع‌تر سیاسی اجتماعی، معین شود (همان). در واقع در یک متن گفتمان‌مدار، بیان احوال شخصی هدف نهایی نیست؛ بلکه، نوعی چرخش زبانی است برای بیان چالش‌های اجتماعی سیاسی جامعه و طرح دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌ها تا جامعه را در مسیر مورد نظر هدایت کند. اولین فرآیند کلامی که در بررسی ویژگی‌های معنایی مورد استفاده در تحلیل گفتمان انتقادی حاج و کرس، نام‌دهی است که شواهد آن در متن دعای چهل و نهم صحیفه‌ی سجادیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

امام چهارم (ع) با برای برجسته‌سازی فرجام پیروی از حاکمیت طاغوت از زبانی توصیفی در جهت نام‌دهی استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: «تَفَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَالِكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ؛ خود را در بیابان‌های هلاکت انداختم و در درّه‌های تباهی و نابودی وارد شدم» (علین‌الحسین: دعای ۴۹: فراز ۲). داعی، احوال و جایگاه خود را که نتیجه غفلت و دوری از قرب الهی است، نام‌دهی می‌کند. «بیابان‌های هلاکت» و «دره‌های تباهی» دو عنوان نام‌دهی داعی نسبت به احوال خویش است. نوع نام‌دهی در راستای ایدئولوژی حاکم بر متن است که قدرت القاگرانه زبان متن، جامعه به دور از فطرت الهی و ارزش‌های معنوی را به تصویر می‌کشد و مخاطب را با نمایه‌های مسیر ضلالت روبه‌رو می‌کند. ذهنیت منفی که این نام‌دهی در ذهن جامعه مخاطب نسبت به فرجام گناه ایجاد می‌کند، نشان‌گر قدرت ایدئولوژی گفتمان در دورکردن ضد ارزش‌ها در ذهنیت‌ها و جایگزین کردن ارزش‌ها در جامعه است.

امام چهارم (ع) در دو عبارت «وَوَدَّرِيْعِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا؛ و دستاویزیم آن است که چیزی را با حضرتت شریک نساختم» و «وَوَقَدَ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي؛ و اکنون با همه وجودم به سویت فرار کردم» (همان: فراز ۳). در پی اصلاح نگرش توحید افراد تحت حاکمیت حق، تأکید بر نام‌دهی این مفهوم دارد. وجوه وصفی این گونه نام‌دهی‌ها، تصویری است که در ذهن خوانندگان بر اساس اطلاعات ارائه‌شده، ایجاد می‌شود و مجموعه این تصورها مفاهیم باورپذیر و هویت‌های فردی را نسبت به مقوله‌های موردنظر برجسته می‌سازد. این که داعی می‌گوید: تنها دستاویز من شریک قائل نشدن برای خداست؛ در واقع، این عنوان با فرایند نام‌دهی باور توحیدی و روحیه امیدواری در عناصر حق را معرفی و ارزش‌گذاری می‌کند تا همواره، هویت توحیدی جامعه تحت حاکمیت حق، برجسته باشد. جهت به کارگیری فرایند نام‌دهی این فراز در جهت گفتمان انتقادی توحیدی است و درصدد القاء باورپذیری اتکال به خداوند و عدم سرسپردگی، وابستگی و ترس نسبت به قدرت‌های حاکم و ظالم است. عبارت «وَوَقَدَ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي» نیز در راستای همین نام‌واره‌سازی‌هاست. باوری که در وجود انسان مبنی بر فرارکردن به سوی پناه‌گاه توحید شکل

می‌گیرد، مبتنی بر گفتمانی است که به جامعه، تشخیص توحیدی می‌دهد و القاء مفهوم استعاری فرارکردن شخص از تیرگی‌ها به سمت نور از طرفی بر لزوم سرعت‌بخشیدن به ایجاد زیربنای توحیدی در جامعه است و از طرفی دیگر، تأکید بر اصلاح وجوه فردی برای نیل به جامعه توحیدی دارد. امام سجاد (علیه السلام) در فزای دیگر جملاتی را با ویژگی نام‌دهی برای افراد حسود و کینه‌توز بیان می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ، وَشَجِيَ مِنِّي بِعَيْظِهِ: و چه بسیار حسودی که به خاطر من اندوه و غصه گلوگیرش شده و شدت خشم‌اش نسبت به من در گلویش پیچید» (همان: فراز ۱۰). نسبتی که در این فراز به افراد حسود و کینه‌توز داده شده در واقع، برجسته‌سازی صفات منفی این اشخاص در ذهن مخاطب است. بیان توصیفی این عبارت در جایگاه تحلیل گفتمان انتقادی سعی دارد، بازتاب منفی حاسدان و کینه‌ورزان نسبت به حاکمیت توحیدی را هم به خود آن‌ها و هم به جامعه نشان بدهد.

در همین راستا در فراز دیگری از دعا، نام‌دهی‌ها در جهت تبیین و برجسته‌سازی صفات عناصر ضلالت و اهداف آن‌ها این‌گونه بیان می‌شوند: «وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَعَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَنَصَبَ لِي شَرَكًا مَصَابِدِهِ، وَكَلَّ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّعْبِ لَطْرِيدَتِهِ اِنْتِظَارًا لِاِنْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِقَرِيبَتِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ؛ و چه بسیار متجاوزی که با حيله‌هایش به حقوق من تجاوز کرد و دام‌های شکارش را برایم نهاد و مراقبت و نگهداری‌اش را بر من گماشت و چون درنده‌ای که به انتظار به دست آوردن فرصت، برای شکار کردن صیدش کمین کند، در کمین من نشست؛ درحالی‌که، خوش‌رویی چاپلوسانه را برایم آشکار می‌کند و با شدت خشم مرا می‌باید» (همان: فراز ۸). معرفی صفات پست دشمنان در قالب نام‌دهی‌هایی هم‌چون: متجاوز، حلیه‌گر، درنده‌خو، چاپلوس، نشان‌گر تأکید گفتمان انتقادی متن بر معرفی و رسوایی ماهیت قدرت‌های ستم‌پیشه است.

۲.۳. اسم‌سازی

رویکردهای زبانی، کارکردهای گوناگونی دارند. برخی رویکردها به بررسی چگونگی شکل‌گیری رفتارها، رویدادها و متون از نظر ایدئولوژیک توسط روابط قدرت و مبارزات بر سر قدرت و نیز کشف این‌که چگونه عدم شفافیت این روابط بین گفتمان و جامعه، خود عاملی برای تأمین قدرت و هژمونی است، می‌پردازند (Fairclough, 1992: 135). دومین فرایند نحوی پشت‌زبانی که هاج و کرس جهت کاهش قدرت معنایی و نوعی واقعی‌سازی مطرح می‌سازند، اسم‌سازی است. حاصل بررسی این فرایند زبانی در دعای چهل‌ونهم صحیفه سجادیه برخی شواهد است که در ذیل خواهد آمد.

امام سجاد (ع) یکی از ایدئولوژی‌های مهم حکومت حق را با برجسته‌سازی عنوان «حمد» در دو عبارت مشابه: «فَلَكُ الْحَمْدُ إِلَهِي؛ برای توست حمد خدایا» و «فَلَكُ إِلَهِي الْحَمْدُ؛ برای توست خدایا حمد» (همان: فراز ۱/۱۴). بیان می‌کند که نوع بیان مقوله‌ی حمد الهی در جهت فرآیندسازی اسمی است. در این دو پاره گفت، امام سجاد (ع) با مقدم داشتن خبر «لَكَ» که بنا به قول هالیدی اطلاعات جدید است، بر مبتدا «الْحَمْدُ» که اطلاعات کهنه‌ای دارد، قصد برجسته‌سازی کلام خویش را دارد. امام (ع) با نشانه‌دار کردن موضوع قصد آن دارد که ثبوت حمد و ثنا را برای خداوند بیان نماید. در هر دو عبارت، حمد به عنوان کنش از فعلیت درآمده و به صورت اسم بیان شده است. تمرکز بر روی حمد و تحقق آن به عنوان یک اصل، در جامعه‌ای که مشمول هدایت توحیدی است، پیامی روشن برای مخاطب دارد. برجستگی اسمی کنش حمد، تأکید بر نصب‌العین بودن همیشگی آن در نظام توحیدی و جامعه شکرگزار دارد.

در فراز دیگر با تبدیل کنش به اسم می‌فرماید: «وَوَسَّيْتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ؛ وسیله‌ام در پیشگاهت، توحید است» (همان: فراز ۴). تبدیل فعل به اسم با حضور کنش‌گر و کنش‌پذیر در واقع، بر رویداد اصلی و کنش این جمله که «توحید» است، تأکید دارد. داعی با زبان اول شخص، نجات جامعه را در یکتاپرستی معرفی می‌کند و گفتمان متن را به سمت معرفی ایدئولوژی حق‌گرا، قدرت حاکمیت توحیدی و نیز به‌حاشیه‌راندن حاکمیت ناحق و ظالم سوق می‌دهد. به کارگیری مفاهیم به صورت مصدری نشانگر تمرکزبخشی به ماهیت و اصل موضوع است. اگر داعی می‌خواست اسم‌ها را تبدیل به فعل کند، می‌بایست اطلاعات و توضیحات بیش‌تری ارائه می‌داد که در این صورت فاقد تمرکزبخشی بود (جفریز، ۱۴۰۲: ۳۴).

نقطه عطف دعای چهل‌ونهم، معرفی دو نماد مهم حاکمیت حق است که امام (ع) با بیان اسم و صفت این دو نماد و در واقع اسم‌سازی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالْعُلُوِّيَّةِ الْبَيْضَاءِ؛ خدایا! به مقام بلند و رفیع محمدی و به ولایت روشن علوی به تو تقرب می‌جویم» (همان: فراز ۱۶). در این فراز، داعی با دو اسم‌سازی «بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ» و «وَالْعُلُوِّيَّةِ الْبَيْضَاءِ» در متن و تبدیل فعل به اسم و هم‌چنین، تبدیل کنش‌پذیری‌ها به صفات اسمی در پی تأکید و تمرکزبخشیدن مخاطب بر رویداد است. در این فراز، اسم‌سازی در جهت کاستن قدرت معنایی جمله نیست؛ بالعکس در صدد کانونی کردن توجه جامعه مخاطب به جایگاه رفیعی برای نبوت و جایگاه روشنابخشی برای ولایت است. اسم‌سازی از گستره‌های وسیع مفهوم نبوت و ولایت، ساختن نمادی بر تارک جامعه است که بر لزوم توجه به آن و وجوب استقرار آن تأکید دارد. این دو اسم‌سازی توصیفی در واقع، فرآیندی زبانی است که حاکی از القاء

ایدئولوژی و قدرت متن، در جهت معرفی حاکمان الهی است. در عبارتی دیگر، می‌فرماید: «وَذِي أَنَا لَا يَعْجَلُ؛ مهلت‌دهنده‌ای که در عذاب کردن شتاب نمی‌ورزد» (همان: فراز ۱۴). در این عبارت، فرآیند اسم‌سازی در جهت حذف کنش‌پذیر و پنهان‌سازی معنادار آن شکل گرفته است. این که خداوند به عنوان مهلت‌دهنده‌ای که در انتقام شتاب نمی‌ورزد و بدون ذکر کنش‌پذیر معرفی می‌شود، مقوله‌ای است که ایدئولوژی متن را فقط در جهت برجسته‌سازی کنش و کنش‌گر پیش می‌برد. ذهنیت مخاطب در این نوع فرآیند، محدود به کنش‌پذیری معین نیست؛ بلکه، هر نوع حاکمیت ناحق و نامشروعی که در مقابله با نظام حق قرار می‌گیرد، در نظر جامعه مورد نفرت و انتقام گروه حق است.

۳.۳. به کارگیری مجهول در برابر معلوم و بالعکس

سومین فرآیند مطرح‌شده در گفتمان‌شناسی انتقادی هاج و کرس، حضور جملات مجهول در قبال معلوم در راستای کاهش و تقلیل حضور عامل و نوعی پنهان‌سازی است. در الگوی ون‌لیوون حذف از مؤلفه‌های اصلی است که «از طریق آن، همه یا برخی کنش‌گران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (Van Leeuwen, 2008: 32). در ادامه به برخی شواهد دعایی مورد پژوهش پرداخته می‌شود.

با توجه به عبارت‌های «وَلَقَدْ سَأَلْتِ فَأَعْطَيْتِ، وَكَمْ تُسْأَلُ فَأَبْتَدَأْتِ، وَاسْتَمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتِ؛ از تو خواسته شد، عطا کردی و خواسته نشد به عطا کردن، آغاز فرمودی و احسانت درخواست شد، بخل نورزیدی» (همان: فراز ۱۴). شناخت صفات حق در اعطاء نعمت و احسان به عناصر تحت حاکمیت حق از موارد ضروری است که در این عبارت به آن اشاره شده است. کاربرد افعال مجهول و پنهان کردن افرادی که در جایگاه دعا و درخواست، مورد بذل نعمت و احسان خداوند واقع شده‌اند، مقوله‌ای است که حساسیت‌های انگیزشی را در مخاطب برای مشابهت به این افراد ایجاد می‌کند. علت مجهول‌سازی در این جمله، مخفی‌ماندن نام مردان حقی است که حتی بدون مسئلت هم مشمول فضل خداوند هستند. کاربرد مجهول با ایجاد سؤال در ذهن جامعه که این عناصر چه کسانی هستند؟ مخاطب را در پی یافتن مصداق آنان گسیل می‌دارد. در مقابل جمله مجهول مذکور، جمله معلوم «هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النَّعْمِ؛ این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها اقرار کرد» (همان: فراز ۱۶). قرار دارد و می‌تواند مخاطب را به ایدئولوژی پنهان متن رهنمون سازد، این گونه که در جایگاه عام، خودش را مورد احسان خداوند ببیند و در جایگاه خاص امام معصوم (ع) را همان عنصر صاحب حق، مقرب و مشمول فضل خدا بداند. عبارت مجهول دیگری که در جایگاه تبیین صفات خداست، این گونه بیان شده: «فَلَلِكِ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا

يُعْلَبُ؛ خدای من! تو را سپاس؛ سپاس نسبت به نیرومندی که مغلوب نمی‌شود» (همان: فراز ۱۴). اقتدار یکی از صفات حاکمیت خدا است که برای آن می‌بایست در موضع حمد قرار گرفت. در تبیین جایگاه صفات حق، خداوند، مقتدری است که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود. حذف کنش‌گران و این‌که حاکمیت حق از طرف چه کسانی مغلوب نمی‌شود، می‌تواند تعلیل‌های متفاوتی داشته باشد.

تعلیل اول: می‌تواند بیان عمومیت باشد، بدین معنا که هر نوع حاکمیتی غیر از حاکمیت حق، مغلوب اقتدار و سطله‌ی حق است.

تعلیل دوم: با توجه به بافت سیاسی-اجتماعی متن، می‌تواند ذهنیت جامعه را در پی بازنمایی این مجهول برانگیزد. حضور جمله‌های معلوم در متن دعا، نشانه‌هایی از دشمن مغلوبی است که می‌تواند در تقابل جمله‌های مجهول باشد. مانند: «وَقَبِّحْ مَا انطَوَى عَلَيْهِ، اَزْكَسَتْهُ لِأَمِّ رَأْسِهِ فِي رُيْبَتِهِ، وَرَدَدَتْهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ، فَانْتَمَعَ بَعْدَ اسْطِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رَبِّقِ حَبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا؛ هنگامی که فساد باطن و زشتی آن‌چه را در دل و اندیشه داشت، دیدی؛ او را با مغز در آن گودالی که برای شکارکننده بود، در انداختی و در پرتگاه حفره‌اش در افکندی تا پس از سرکشی‌اش با خواری و خفت در بند دامی که فکر می‌کرد مرا در آن ببیند» (همان: فراز ۸). داشتن نیت شوم در باطن، با سر به گودال افتادن و ذلیل و خوار شدن در انظار از جمله نشانه‌های معلومی است که در تقابل جمله مجهول ذکرشده قرار می‌گیرد تا ذهنیت خواننده در پی جستجوی آن‌ها باشد.

۴.۳. جملات کنشی در مقابل اسنادی

آخرین فرآیند الگویی حاج و کرس که اهمیت کارکردهای زبانی را روشن می‌کند، تقابل جملات کنشی با جملات اسنادی می‌باشد. این فرآیند نیز در راستای انتقال معنا در متن بروز پیدا می‌کند که برخی شواهد آن در دعای مورد کاوش در زیر عنوان می‌گردد.

۴.۳.۱. جملات کنشی از نوع انتقالی و غیرانتقالی

برخی از شواهد متن چهل و نهمین دعای صحیفه سجادیه در قالب جملات کنشی در زیر مورد تحلیل واقع می‌شوند.

همان‌گونه که در بررسی فراز هفتم در بخش نام‌دهی ذکر شد، جمله‌ها به علت توصیفی بودن درصدد بیان خصلت‌ها و نسبت‌های دشمن و نام‌دهی با آن‌ها بودند؛ اما، مضاف بر نام‌دهی جزء جمله‌های کنشی از نوع انتقالی نیز می‌باشند، زیرا با مشاهده کلی‌تر به انسجام معنایی و فرآیند کنشی فراز هفتم درمی‌یابیم که سوپه‌های پنهان و آشکاری از کنش‌گرها (عناصر باطل) به کنش‌پذیرها (عناصر حق) منتقل می‌شود.

کارکرد گفتمان انتقادی این جمله‌های گفتمان‌مدار در جهت تبیین عمل کرد همیشگی دشمن از جمله: حلیه‌گری، دام‌نهادن، چاپلوسی و... است که از طرفی در پی آگاهی‌بخشی و هشداردهی به مخاطب و از سوی دیگر بر ملاکردن نقشه‌های دشمن می‌باشد. نسبت حضور این جمله‌های انتقالی در متن دعا به علت ماهیت شناختی و تعلیمی دعا بیش‌تر از الگوهای دیگر است. نمونه دیگری از جمله‌های انتقالی، کنش‌هایی است که مربوط به حق و عناصر حق است. کنش‌هایی که از مبداء توحید به بندگان و بالعکس منتقل می‌شوند.

حضور فعال کنش، کنش‌گری و کنش‌پذیری در دعای چهل‌ونهم، نشانه‌ای دال بر سیال بودن و جریان‌داشتن رویدادها در متن دعاست. به‌همین دلیل، جمله‌های انتقالی در این دعا از بسامد بیش‌تری برخوردارند. در نمونه‌ای از این جمله‌ها امام(ع) می‌فرماید: «إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ، وَوَعظْتُ فَقَسَوْتُ، وَأَبْلَيْتُ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ، فَاسْتَعْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ، فَعَدْتُ فَسَتَرْتُ؛ خدای من! راهنمایی‌ام کردی؛ ولی به کارهای پوچ و بیهوده پرداختم و پندم دادی؛ اما سنگدل شدم و نعمت زیبا عطایم کردی به نافرمانی گراییدم. چون هدایت و نعمت و عطایت را به من شناساندی و من به توفیقت آن‌ها را شناختم و به زشتی گناهایی که در کنار این همه مواهب انجام دادم، آگاه شدم. از حضرتت درخواست آموزش کردم و تو مرا آمرزیدی و عذرم را پذیرفتی باز به گناه برگشتم و تو گناهم را پوشاندی و رسوایم نکردی» (همان: فرازا). ایدئولوژی متن مبتنی بر معرفت‌خدا و نیز شناخت و سنجش عملکردهای انسان در مقابل آفریننده او است در واقع ضرورت این شناخت، ضامن استقرار و استمرار حاکمیت نظام حق است. در محتوای دعا جمله‌های غیرانتقالی یافت نشد؛ زیرا همه عبارت‌های دعا نشان از کنش‌گری یا کنش‌پذیری و هم‌چنین توصیف هدف‌مند هر یک از آن‌ها دارد. رابطه کلامی داعی و مدعو در دعا وقفه‌ای برای بیان حالت‌ها و پروسه‌های شخصی داعی ندارد.

۲.۴.۳. جملات اسنادی از نوع سببی و هم‌سانی

آخرین فرآیند الگوی هاچ و کرس که اهمیت کارکردهای زبانی را روشن می‌کند، تقابل جملات کنشی با جملات اسنادی می‌باشد. این فرآیند نیز در راستای انتقال معنا در متن بروز پیدا می‌کند که برخی شواهد آن در دعای مورد کاوش در زیر عنوان می‌گردد.

بیان کیفیت رفتاری نظام طاغوت و توصیف ویژگی‌های فردی و اجتماعی‌شان در قالب جمله‌های سببی، گفتمانی بر پایه شناخت مکانیزم رفتاری دشمن ایجاد می‌کند و این شناخت منجر به رسوایی و برملاشدن نقشه‌هایشان می‌شود. به‌عنوان نمونه علی‌ابن‌الحسین(ع) می‌فرماید: «فَكَمْ مِنْ عَدُوِّ انْتَصَى عَلَيَّ»

سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَشَحَدَ لِي طُبَّةَ مُدْيَتِهِ، وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ، وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِهِ، وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَلَمْ تَتَمَّ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَأَضْمَرَ أَنَّ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيَجْرَعُنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ؛ چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی‌اش را علیه من از نیام بیرون کشیده و دم تیغ‌اش را ضد من تیز کرده و سر نیزه‌اش را به قصد حمله بر من نازک ساخته و زهرهای کشنده‌اش را به آشامیدنی‌ام درآمیخته و تیرهای اصابت‌کننده‌اش را به سوی من نشانه رفته و دیده نگهبانی و مراقبت‌اش نسبت به من نخفته، تصمیم گرفته که مرا هدف شکنجه و آزار و ناراحتی قرار دهد و جرعه تلخ و مرارت‌اش را به کام من ریزد» (همان: فراز ۴). در این فراز اراده کنش‌های گوناگون از طرف کنش‌گر (نظام باطل)، علیه کنش‌پذیر (نظام حق) مطرح شده است. کشیدن شمشیر دشمنی، تیز کردن تیغ‌ها و نیزه‌ها، زهردار کردن تیرها، اراده مسموم کردن و نیت آزار و شکنجه‌دادن از جمله این کنش‌ها هستند. چون کنش‌ها از سوی کنش‌گرها در مرحله اراده و نیت است و هنوز بر روی کنش‌پذیر اعمال نشده‌اند و هدف بیان این موارد، تبیین صفات دشمنان است؛ بنابراین جزو جمله‌های اسنادی و از نوع سببی می‌باشند. جمله‌های هم‌سانی بر پایه مشابهت‌ها و قیاس‌ها بنا می‌شوند. از آن‌جا که داعی خودش را از نظر مرتبه، هیچ‌گاه با خالق هستی همانند و قیاس نمی‌کند همچنین به علت این‌که محتوای دعای مورد پژوهش، عرصه تقابل حاکمیت حق در برابر قدرت‌های ستمکار می‌باشد، جمله هم‌سانی یافت نشد.

۴. نتیجه گیری

تطبیق فرآیندهای ارائه‌شده در مدل تحلیلی هاج و کرس بر دعای چهل‌ونهم صحیفه‌سجادیه گویای تأثیر زبان در نحوه مفهوم‌سازی و شکل‌دادن به هنجارها و ناهنجارها در جامعه است. ایدئولوژی حاکم بر این دعا، مبتنی بر گفتمان قدرت سیاسی-اجتماعی در نظام حق و نظام باطل است. امام سجاد (ع) با استفاده از جایگاه دعا و ظرفیت‌های زبانی در سطح گفتمان انتقادی، اندیشه‌های خود را در تقابل با اندیشه‌ها و عملکردهای نظام طاغوت مطرح کرده است. از طرفی امام (ع) با ارائه گفتمان توحیدی در جهت روشنی‌بخشی افکار جامعه سعی دارند جامعه را به سمت فهم و پیروی از جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت حق، سوق دهند. نتایج به‌دست آمده این پژوهش نسبت به کاربردهای هاج و کرس در دعای چهل‌ونهم صحیفه‌سجادیه و جهت‌گیری مفهومی آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- نام‌دهی‌ها بیش‌تر در جهت معرفی و برجسته‌سازی هویت، صفات و تشخیص حاکمیت طاغوت و هم‌چنین توصیف اندیشه توحیدی نظام حاکمیت حق، در اتکال به حق و شناخت ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست.

- در اسم‌سازی‌ها تمرکز بر روی توحید، نبوت، ولایت و حمد الهی بود و این نشان‌گر تمرکز گفتمان این دعا بر معرفی، اثبات و استقرار پایه‌های اصلی نظام حاکمیت حق با فرآیند اسم‌سازی است. در این بخش تأکید مهمی بر روی سه رکن اساسی نظام حق یعنی توحید، نبوت و ولایت است و نکته مهم‌تر اینکه این سه رکن اساسی حاکمیت حق با مقوله «حمد» توأمان شده است.

- فراوانی جمله‌های انتقالی نشان‌گر پویایی جریان دعا در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است. حضور فعال این فرآیندها در جایگاه دعا بیانگر این نتیجه است که جامعه متشدد آن روزگار شدیداً در عرصه نگرش‌ها و عملکردها نیازمند هدایت بوده است.

- کارکرد مؤلفه‌های مجهول در دو جهت انگیزشی و گفتمانی قابل توجه بوده است. جهت انگیزشی در حرکت فردی عناصر حق به سمت رشد و تعالی است؛ اما جهت گفتمانی آن در حوزه زبان‌شناسی انتقادی سعی در ابهام‌زدایی و ایجاد سوال در ذهنیت جامعه نسبت به معرفی حاکمان نظام طاغوت دارد.

- فرآیند گفتگو در دعا منحصر به حضور فعال داعی و مدعو می‌باشد و از آن‌جا که کیفیت حضور داعی در توجه به مدعو است و نیز مدعو نسبت به هیچ مقوله‌ای همانند و هم‌سانی ندارد؛ بنابراین در این دعا هیچ‌گونه جمله غیرانتقالی و جمله همسانی یافت نشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- علی‌ابن‌الحسین (ع). (۱۳۹۷). صحیفه سجاده، تهران: انتشارات آیین‌دانش
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جفریز، لسلو. (۱۴۰۲). سبک‌شناسی انتقادی. مترجمان: علیرضا نبی‌لو و فرسته دادخواه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۹۲). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۹). گفتمان و جامعه. تهران: انتشارات نی.

- میرفخرایی، تزا. (۱۳۸۴). فرآیند تحلیل گفتمان. انتشارات دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).

- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: انتشارات هرمس.

نشریات

- چاوشیان، حسن. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان. ادب‌پژوهی. ش ۴. زمستان و بهار ۱۳۸۶. ص ۱۱۷-۱۴۰.

- میرفخرایی، تزا. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمانی در بازنمایش سیاسی. فصل‌نامه‌ی سیاست. دوره ۳۹. شماره ۱. ص ۶۶-۵۷.

منابع عربی

- ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۴۴۱). شرح ابن‌عقیل علی الفیة ابن‌مالک. لجنة إعداد وتطوير المناهج بالأزهر الشريف. الأزهر الشريف.

- شومان، محمد. (۲۰۰۷). تحلیل الخطاب العالمي: أطر نظرية و مناهج تطبيقية. ط ۳. القاهرة. الدارالمصرية اللبنانية.

- عبدالکریم، جمعان. (۲۰۱۶م). من تحلیل الخطاب الی تحلیل الخطاب النقدي. مناهج ونظريات. عمان. دار كنوز معرفة للنشر والتوزيع.

منابع لاتین

- Allen, W. (2006). *Australian Political Discourse: Pronominal Choice in Campaign Speeches*. The 2006 Conference of the Australian Linguistic Society

- Anders, P. & Bos. C. (1986). *Semantic feature analysis: An interactive strategy for vocabulary development and text comprehension*, Journal of Reading, 29, 610-676.

- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.

- Fairclough, N. (1993). *Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: the universities*. Discourse & Society. 4. 133-168.

- Fairclough, N. & Wodak. R. (1997). *Critical Discourse Analysis*. In T. Van Dijk (Eds). Discourse as social interaction: A multidisciplinary introduction (Vol 2, pp. 258-84). London: Sage Publications Ltd.

- Hodge. R and Kress. G. (۱۹۹۶). *Language as Ideology*. Great Britain: Redwood books.

- Jørgensen, M. & Phillips. L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publication.

- NØrgaard, N. et al. (2010). *Key Terms in Stylistics*. London & New York: Continuum.

- Van Leeuwen, Theo. (2008) *Discourse and Practice. New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford university press